

معناشناسی نور در تفسیر المیزان

دکتر حسن سیدعرب*

چکیده

مسأله نور در المیزان منشأ پیوند بسیاری از آیات است. این تفسیر که به دنبال تفسیر قرآن به قرآن است، توانسته بخشی از این ادعای خود را براساس پیوند معنایی نور در این کتاب مطرح کند. از این حیث مسأله نور در المیزان از مهم‌ترین کلیدهایی است که می‌توان براساس آن بخش عمده معانی آیات را بررسی کرد. در این مقاله تلاش شده تا تفسیر بسیاری از آیات مرتبط با نور بررسی شود تا نظر علامه طباطبایی درباره نور قابل طرح گردد. تلاش عمده ایشان در المیزان ناظر به طرح یک پارچگی نور در پیوند با معنای اصلی آن یعنی خداوند است. علامه طباطبایی در تفسیر آیات مربوط به نور تمام مفاهیم و اصطلاحات مختلف نور را به طور تشکیکی به نور مطلق که خداوند است، پیوند داده و معتقد است معانی مختلف نور در قرآن کریم در نهایت به معنای نور یعنی خداوند باز می‌گردد.

کلیدواژه: نور، قرآن کریم، توحید، دین، ایمان، هدایت، المیزان، علامه طباطبایی.

*. استادیار بنیاد دایرة المعارف اسلامی (دانشنامه جهان اسلام). (h.seyedarab@gmail.com)

مقدمه

المیزان از مهم‌ترین تفاسیر متأخر شیعی است که از حیث طریق تفسیر و نیز مواجهه با قرآن کریم مورد توجه است. رهیافت به نور در این تفسیر از اهمیت ویژه برخوردار است. علامه طباطبایی نگاه کامل به نور در تمام المیزان داشته و به نظر می‌رسد تلاش کرده، ظاهر و باطن نور را در پیوند با یکدیگر توضیح دهد. مرحله بعد تفسیر او در پیوند معانی مختلف نور با نور مطلق یعنی خداوند است که در قرآن کریم نیز نور نامیده شده است. این دو طریق موجب شده تا معناشناسی نور در المیزان به‌طور ویژه مطرح گردد. شکل نخست آن مربوط به معنای ظاهری آیات است که پس از تفسیر هر آیه‌ای که مشتمل بر لفظ و معنای نور است، اهتمام ویژه به تبیین نسبت آن با نور خداوند شده است.

طریق علامه طباطبایی در این مواجهه بیش از همه ناظر به گونه‌ای تفکر فلسفی است، به ویژه هنگامی که قصد دارد از تبیین مراتب مختلف نور نظر به تشکیک آن کند. این رهیافت موجب شده تا طریق تفسیری او از ظاهر آیات به باطن آن ناظر گردد و سپس نور را به‌صورت تشکیکی بدان‌گونه که در فلسفه مطرح شده، به نور مطلق مربوط کند. سخنی غایی علامه طباطبایی در معناشناسی متعدد نور در المیزان این است که نشان دهد چگونه معانی مختلف نور در قرآن کریم به خداوند پیوند می‌یابد. مفاهیمی مانند توحید، ایمان و هدایت از این گونه است.

۱. تعریف

در این قسمت، از معنای عقلی نور بحث شده و طی آن نسبت عقل و معقولات مانند نسبت نور با شعاع خود دانسته شده است. این توصیف از نور به حسب منشأ قرآنی آن

است. در پایان نیز تعریف مشهور از نور طرح شده است.^۱ علامه طباطبایی ذیل آیه: «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا»^۲ توصیف از نور به دست داده که مبین تعریف معنوی نور می‌گردد و می‌توان این رهیافت را هم متأثر از توصیف قرآنی نور در المیزان دانست. به نظر ایشان نور در قرآن کریم ضمن این که گاه توصیف مادی دارد؛ اما همین قسم و دیگر اقسام آن دارای مصداق‌های معنوی از قبیل معرفی خود قرآن کریم به نور و نیز امور دیگری از قبیل ایمان است که در ادامه مقاله به تفصیل درباره آن سخن گفته خواهد شد. علامه طباطبایی برای استناد سخن خود به قرآن کریم به دو آیه: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»^۳ و «فَآمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا»^۴ استناد کرده که در هر دو آیه، هدایت و ایمان از مصداق نور دانسته شده؛ زیرا مومن را از ظلمت جهل و بی‌خدایی به نور هدایت و ایمان راهنمایی می‌کند.^۵

در جست‌وجو برای توصیف دیگری از نور که تا اندازه‌ای به تعریف آن نیز کمک می‌کند ذیل آیه: «وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا»^۶ بحث درباره ضحی شده است. در این توصیف بیش از تعریف به مراتب نور نظر شده است. مانند نسبتی که نور خورشید و روشنایی آن با جهان مادی دارد. از این رو در نخستین توصیف موجب برکناری ظلمت شب شده و در توصیفی دیگر توانسته اشیاء را از پنهانی خارج کند. البته ربط این توصیف

۱. «ثم عمم لغیر المحسوس فعد العقل نورا يظهر به المعقولات كل ذلك بتحليل معنى النور المبصر إلى الظاهر بذاته المظهر لغیره». (طباطبایی، ج ۱۵، ص ۱۲۲)

۲. زمر/ ۶۹.

۳. بقره/ ۲۵۷.

۴. تغابن/ ۸.

۵. «النور معروف المعنى و قد استعمل النور فى كلامه تعالى فى النور الحسى كثيرا و أطلق أيضا على الإيمان و على القرآن». (همان، ج ۱۷، ص ۲۹۴)

۶. نازعات/ ۲۹.

به تعریف به مثال برای نور ناظر به همان توصیف نخستین از نور در *المیزان* است؛ یعنی بیش از آن که ناظر به تعریف نور باشد، مسبق به مراتب نور و یا دلالت تعریف بر مصادیق آن است.^۱

۲. توحید

دایره توصیف معنوی نور در *المیزان* در مراحل نخستین خود ناظر به توحید است که در قرآن کریم نیز این نور به همین معنا اختصاص یافته است. در یکی از این توصیفات نظر به هدایت و سپس به ایمان و امور دیگر شده؛ اما بیش از همه در نخستین مراحل نظر عقلی به نور بحث درباره هستی‌شناسی نور و یکسان دانستن خداوند و نور شده است. کلمه توحید در *المیزان* ناظر به نور کامل و مطلق است. علامه طباطبایی نه تنها در ذیل آیهٔ نور، بلکه در تفسیر آیات دیگر و به‌مناسبت بحث از توحید نظر به یکسانی نور و توحید دانسته است. در این رهیافت کلمهٔ الله همان نور کامل دانسته شده است.^۲ این بحث به‌طور دقیق‌تر در ذیل آیهٔ نور مطرح شده است. کلمهٔ طیبهٔ الله در این تفسیر به‌عنوان نور عام تصور شده، به‌گونه‌ای که تمام هستی از این نور روشنایی می‌یابد و به‌واسطهٔ آن روشن است. در

۱. «الأصل فی معنی الضحی انبساط الشمس و امتداد النهار أريد به مطلق النهار بقريته المقابلة و نسبة الليل و الضحی إلى السماء لأن السبب الأصلي لها سماوی و هو ظهور الأجرام المظلمة بشروق الأنوار السماوية كنور الشمس و غيره و خفاؤها بالاستتار و لا يختص الليل و النهار بالأرض التي نحن عليها بل يعمان سائر الأجرام المظلمة المستنيرة». (همان، ج ۲۰، ص ۱۸۴)

۲. «کلمة الله - هي الوعد بالنصر و إظهار الدين و إتمام النور - هي العليا العالية القاهرة فعلة». (همان، ج ۹،

حقیقت این توصیف به معنای فلسفی ناظر به اتکای وجودی مراتب هستی به نور وجود خداوند است. این نور قائم به خود است و تمام هستی متکی به اوست.^۱

در ادامه این بحث فلسفی و ضمن تأکید دوباره بر یکسان دانستن خداوند و نور، بحث درباره نسبت این نور با دیگر مراتب هستی شده که به واسطه این نور وجود یافته‌اند. در ابتدا گفته شده که ظهور زمین و آسمان بر اساس این نور است. یعنی هستی این دو و هم روشنایی آن به حسب نور خداوند است.^۲ به نظر علامه طباطبایی در آیه: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۳ نور حق بر آسمان‌ها و زمین اضافه و یا به عبارت دیگر منتشر شده و سپس حمل بر اسم جلاله شده است. لذا خداوند منور زمین و آسمان نیست؛ زیرا در این فرض به نظر می‌رسد زمین و آسمان وجود داشته و نور خداوند بر آن اضافه شده در حالی فرض فلسفی این است که هستی در وجود خود قائم به خداوند است و چون خداوند نور است، پس نور زمین و آسمان‌ها محسوب می‌شود.^۴

در تفسیر «وَلَا يَحْزُنُكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ»^۵ از اطفاء نور حق توسط کفار و معاندان حق سخن گفته است. این تعبیر ناظر به مفهوم حق و تقابل کفار با آن به انگیزه

۱. «أن المراد بالنور في قوله: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» نوره تعالی من حيث يشرق منه النور العام الذي يستنير به كل شيء و هو مساو لوجود كل شيء و ظهوره في نفسه و لغيره و هي الرحمة العامة». (همان، ج ۱۵، ص ۱۲۲)

۲. «فهو سبحانه نور يظهر به السماوات والأرض». (همان، ج ۱۵، ص ۱۲۲)

۳. نور/ ۳۵.

۴. «حيث أضيف النور إلى السماوات والأرض ثم حمل على اسم الجلالة، و على هذا ينبغي أن يحمل قول من قال: إن المعنى الله منور السماوات والأرض، و عمدة الغرض منه أن ليس المراد بالنور المستعار القائم بها و هو الوجود الذي يحمل عليها تعالی الله عن ذلك و تقدس». (همان)

۵. «تسليية و رفع للحزن ببيان حقيقة الأمر فإن مسارعتهم في الكفر و تظاهرهم على إطفاء نور الله و غلبتهم الظاهرة أحيانا ربما أوجبت أن يحزن المؤمن كأنهم غلبوا الله سبحانه في إرادة إعلاء كلمة الحق لكنه إذا تدبر في قضية الامتحان العام استيقن أن الله هو الغالب». (همان، ج ۴، ص ۷۸)

پوشاندن آن است. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه، نور را به منزله وجود حق تلقی کرده و کفار را مقابل آن دانسته است. از این رو و به تعبیر ایشان، آیهٔ مورد نظر به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تسلیم گفته است. هم‌چنین معنای دیگری که از این تفسیر به دست می‌آید، ناظر به هدایت مؤمنان است. یعنی امتناع کافران از پذیرفتن حق، موجب تأثیر در هدایت آن می‌شود. در این تعبیر، نور ناظر به معنای هدایت است. این دو تعبیر از نور؛ یعنی نور خدا و نیز نور هدایت، در تفسیری که از این آیه شده، نشان می‌دهد که هر دو معنا در نسبت با حق قابل طرح است؛ زیرا هدایت مؤمنان به سوی پروردگار است و کافران نیز به دنبال اطفاء این نور هستند.

بحث کلی در این باره که خداوند نور آسمان و زمین است، با تفسیر آیه نور^۱ آغاز شده است. نور از حیث مادی همان چیزی است که موجب ظهور اشیاء شده و آن را قابل رویت می‌کند. اساس حواس نیز در درک اشیاء مانند نور است و به نظر می‌رسد در این قسمت، ادراک نیز نور دانسته شده است.^۲ در تفسیر این آیه، الله، نور دانسته شده که مثل نور آن در سراسر هستی منتشر است. بنابر این مثل نور حق اگر چه تابع حکم حق یا الله است؛ اما در رتبهٔ ثانی از نوری قرار دارد که عین حق تعالی است. دلیل این ادعا معنای دیگری از نور دانسته شده که بر اساس آن خداوند فرموده است، به واسطه آن نور بندگان را به حق هدایت می‌کند.^۳

۱. «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»، نور/ ۳۵.

۲. «النور معروف و هو الذی یظهر به الأجسام الكثیفة لأبصارنا فالأشیاء ظاهرة به و هو ظاهر مکشوف لنا بنفس ذاته فهو الظاهر بذاته المظهر لغيره من المحسوسات للبصر. هذا أول ما وضع علیه لفظ النور ثم عمم لكل ما ینکشف به شیء من المحسوسات علی نحو الاستعارة أو الحقیقة الثانیة فعد کل من الحواس نوراً أو ذا نور یظهر به محسوساته كالسمع و الشم و الذوق و اللمس». (همان، ج ۱۵، ص ۱۲۰)

۳. «مَثَلُ نُورِهِ، یصف تعالی نوره، و إضافة النور إلى الضمیر الراجع إلیه تعالی - و ظاهره الإضافة اللامیة - دلیل علی أن المراد لیس هو وصف النور الذی هو الله بل النور المستعار الذی یفیضه، و لیس هو النور» ←

در توصیفی دیگر از نور که ربط مستقیم با توحید به معنای قرآنی آن دارد، گفته شده که خداوند نور عام و کلی است و تمام هستی روشن از او است. این نسبت موجب ظهور و حضور حق در عالم گردیده و تمام آفرینش تجلی این نور عام محسوب می‌شود. در این حقیقت، اسم ظاهر خداوند تحقق می‌یابد. نور او از حیث ذات، ظاهر است و غیر خود را هم روشن می‌کند.^۱ درباره نور الهی گفته شده که این نور متعدد نیست، بلکه یک نوری واحد و دارای مراتب متفاوت در تجلی و ظهور است. این نور منحصر به فرد است و در عالم نمونه دیگری ندارد. خاصیت این نور چنین است که دارای حد نیست و از این روست که شمول عام بر هستی دارد و عین آن محسوب می‌شود.^۲

بنابراین چون حق نور دانسته شده؛ لذا تمام اسماء و صفات او نیز به حسب نسبت با ذات، نور محسوب می‌شود. برای نمونه صفت عدل، در نسبت با ذات دارای چنین معنایی از نور است.^۳ پس از این معنای از نور مطلب بعدی نیز ناظر به نور در قالب معنای ولایت

→ العام المستعار الذی يظهر به کل شیء و هو الوجود الذی يستفيضه منه الأشياء و تتصف، به و الدلیل علیه قوله بعد تتمیم المثل: «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ» إذ لو كان هو النور العام لم يختص به شيء دون شيء بل هو نوره الخاص بالمؤمنين بحقيقة الإيمان على ما يفيد الكلام». (همان، ص ۱۲۳)

۱. «و قد بين سبحانه هذه الحقيقة بأن له تعالى نورا عاما تستنير به السماوات والأرض فتظهر به في الوجود بعد ما لم تكن ظاهرة فيه، فمن البين أن ظهور شيء بشيء يستدعي كون المظهر ظاهرا بنفسه و الظاهر بذاته المظهر لغيره هو النور فهو تعالى نور يظهر السماوات والأرض بإشراقه عليها كما أن الأنوار الحسية تظهر الأجسام». (همان، ج ۱۵، ص ۱۲۰)

۲. «هو تضاعف النور لا تعدده فليس المراد به أنه نور معين أو غير معين فوق نور آخر مثله، و لا أنه مجموع نورين اثنين فقط بل أنه نور متضاعف من غير تحديد لتضاعفه و هذا التعبير شائع في الكلام». (همان، ص ۱۲۴)

۳. «أن الحق و العدل مفهومان متغايران و إن كانا ربما يتصادقان و كون النور في الآية مستعارا للحق لا يستلزم كون العدل مرادا به، و لذا لما أراد بيان إرادة العدل من النور ذكر الحق مع العدل ثم استنتج للعدل دون الحق». (همان، ج ۱۷، ص ۲۹۵)

است. در ذیل آیه: «فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ»^۱ گفته شده که حقیقت برای انسان گاه بر اساس ایمان به خداوند و گاه بر اساس دوستی و محبت به او که ولایت الهی نام دارد، ممکن می‌گردد.^۲ وجه مخالف این دوستی و پیروی از حق مخالفت با هدایت نامیده شده که وصف آن خاموش کردن نور حق توسط کافران است.^۳

۳. دین

مرحله دوم از معناشناسی نور در *المیزان* ناظر به یکسانی نور و دین است. در این بخش از آیات، دین و نور به حسب منشأ یکسان دانسته شده و مخالفت با دین به تعبیر قرآن کریم به منزله خاموش کردن نور آن است که خداوند در مقابل مشرکان و کافران نور دین خود را به کمال می‌رساند^۴ چون دین در اساس خود چیزی جز هدایت نیست. گاه برای تبیین آن نیز از نور استفاده شده و به‌طور مشخص‌تر معارف مهم دین مانند توحید و معاد نیز از این

۱. مائده/ ۲۳.

۲. «وعد منهما لهم بالفتح والظفر على العدو، وإنما أخيرا إخبارا بنينا اتكالا منهما بما ذكره موسى (ع) أن الله كتب لهم تلك الأرض لإيمانهما بصدق إخباره، أو أنهما عرفا ذلك بنور الولاية الإلهية». (همان، ج ۵، ص ۲۹۲)

۳. «فإنهم أخذوا دين التوحيد، وأجابوا دعوة الحق، و تخالفهم فيه الدنيا و خاصة قومهم، و ما لهؤلاء هم إلا إطفاء نور الله، و استیصال كلمة العدل، و إبطال دعوة الحق، و لا وسيلة تحسم مادة النزاع و تقطع الخلاف غير القتال، فسائر الوسائل كإقامة الحججة و بث الفتنة، و إلقاء الوسوسة و الريبة و غيرها صارت بعد عقيمة غير منتجة، فالحجة مع النبي و الوسوسة و الفتنة و الدسیسة ما كانت تؤثر أثرا تطمئن إليه أعداء الدين فلم يكن عندهم وسيلة إلا القتال و الاستعانة به على سد سبيل الحق، و إطفاء نور الدين اللامع المشرق». (همان، ج ۱، ص ۳۴۳)

۴. «و الله متم نوره و لو كره المشركون و الكافرون». (همان، ج ۴، ص ۴۱۶)

قسم محسوب شده است.^۱ بخش دیگر از دین که به حسب تبیین آن بر اساس نور از همین قسم دانسته شده شریعت است. به تعبیر علامه طباطبایی ذیل آیه: «أَوْ مَنْ كَانَ مُبْتَلًا فَآخِئْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ»^۲ گاه در بررسی دین در قالب نور می‌توان مصداق آن را شریعت و احکام آن دانست؛ زیرا حیات انسان بر اساس این نور روشنی می‌یابد و عمل به احکام آن انسان را مستعد قرب به خداوند می‌کند.^۳

بحث دیگر ناظر به یکسانی نور و ایمان است. به وفور در سراسر المیزان نور و ایمان یکسان دانسته شده و در تفسیر آیات مختلف بر این یکسانی نیز تأکید شده است. ایمان، روشنایی و نور حق در قلب انسان است که به او بصیرت می‌دهد و وی را به صراط حق هدایت می‌کند.^۴ نور ایمان به تدریج در قلب روشن‌تر می‌شود و موجب تعالی روح می‌گردد. این صیوررت که همواره فعلیت داشته، آدمی را به کمال خود نائل می‌گرداند. از

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. «أن المراد بالهدى فى وصف التوراة و فى وصف الإنجيل أولاً هو نوع المعارف الاعتقادية كالتوحيد و المعاد، و بالنور فى الموضوعين نوع الشرائع و الأحكام». (همان، ج ۵، ص ۳۴۶)

۲. انعام/ ۱۲۲.

۳. «... على هذا لا يبقى لقوله: «و نُورٌ» من المصداق إلا الأحكام و الشرائع، و التدبر ربما ساعد على ذلك فإنها أمور يستضاء بها و يسلك فى ضوئها و تنورها مسلك الحياة». (همان، ج ۵، ص ۳۴۶)

۴. «و الذى يمتاز به الصدر الأول من المسلمين هو أن مجتمعهم كان مجتمعاً فاضلاً يقدمهم رسول الله ص، و يغشاهم نور الإيمان، و يحكمم فيهم سيطرة الدين، هذا حال مجتمعهم». (همان، ج ۴، ص ۴۱۷)

نشانه‌های بارز نور ایمان در قلب هنگامی است که قلب با ذکر الهی خاشع می‌شود.^۱ هنگامی هم که این نور از قلب خارج شود، اثر آن در جوارح و روح پدیدار می‌گردد.^۲ بر اساس استعاره‌های *المیزان* درباره نور ایمان می‌توان گفت این نور، قلب را روشن می‌کند و جایگاه آن در قلب است.^۳ این هماهنگی به گونه‌ای است که با کنش غیر ملزم به ایمان، نور قلب نیز برطرف می‌گردد. این کنش، معصیت نام نهاده شده؛ زیرا برخلاف اصول ایمان بوده و چون ایمان نیز در قلب جای دارد، برطرف شدن ایمان، موجب تاریکی قلب نیز می‌گردد. از اینجا فلسفه شریعت طرح شده و به نظر می‌رسد از نخستین اقدام‌ها برای پیشگیری از تاریک شدن قلب و عدم التزام به معاصی است.^۴ کافران به دنبال اطفاء نور قرآن کریم بوده‌اند، چون نخستین منبع شریعت محسوب می‌شود. احکام نازل در این کتاب، موجب تقویت نور قلب بر اساس ایمان به اسلام می‌شود.^۵

۱. «و قد روعی فی ذکرها الترتیب الذی بینها بحسب الطبع، فإن نور الإیمان إنما یشرق علی القلب تدریجاً، فلا یزال یشتد و یضعف حتی یتم و یکمل بحقیقته، فأول ما یشرق یتأثر القلب بالوجل و الخشیة إذا تذرک بالله عند ذکره». (همان، ج ۹، ص ۱۱)
۲. «... یطفئ نور الإیمان و یبطل أثره عن جمعکم فلا طریق إلى نجاح السعی و الفوز بالمقاصد الهامة إلا سوی الصراط الذی یمهده الدین القویم و تسهله الملة الفطریة و الله لا یرید القوم الفاسقین إلى مقاصدهم الفاسدة». (همان، ج ۹، ص ۹۶)
۳. «و هذا الاعتبار جار بعینه فی الممثل له فإن نور الإیمان و المعرفة نور مستعار مشرق علی قلوب المؤمنین مقتبس من نوره تعالی قائم به مستمد منه». (همان، ج ۱۵، ص ۱۲۵)
۴. «فإذا اقتترف الإنسان شیئاً من المعاصی و قد هیأ لنفسه شیئاً من النور و الصفاء بالطاعة فلا بد من أن یتصادم ظلمة المعصیة و نور الطاعة فإن غلبت ظلمة المعصیة و وبال الذنب نور الطاعة و ظهرت علیه أحبطته، و هذه هی المعصیة الکبیرة، و إن غلبت الطاعة بما لها من النور و الصفاء أزال ظلمة الجهل و قذارة الذنب یبطلان مقدار». (همان، ج ۴، ص ۳۲۸)
۵. «فتبین أن المراد بعدم هدایة الکافرین عدم تخلیثهم لیبالوا ما یهمون به من إبطال کلمة الحق و إطفاء نور الحکم المنزل فإن الکافرین و کذا الظالمین و الفاسقین یریدون بشامة أنفسهم و ضلال رأیهم أن یردوا سنة ←

علامه طباطبایی در تفسیر آیه: «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ»^۱ حرف ب را در: «بِهِ» ناظر به قرآن کریم یا نور می‌داند.^۲ آیات: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ»^۳ و «وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَ لَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا»^۴ را بر همین سیاق تفسیر کرده و می‌توان گفت معنای نور در همه آیات مشترک است. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۵، ص ۲۴۴) دلالت دیگر بر این که ایمان و شریعت نور دانسته شده، در معیت نور مطرح است که ناظر به قرآن کریم و سنن دیگر ادیان الهی است.^۵ از این رو در تمام این آیات، قرآن کریم نور دانسته شده و معنای گسترده‌ای در المیزان برای نور به قرآن اختصاص داده شده است.^۶ تا اندازه‌ای هم درباره‌ی خاموش کردن نور حق توسط کافران و تحریض به مقابله با آنان شده است. از این مواجهه معلوم می‌شود که اهتمام ویژه کفار، خاموش کردن نور حق بوده در حالی که خداوند متعال نور خود را به کمال خواهد رساند.^۷ از این رو دعوت به قرآن

→ الله الجارية في الخلقة و سبابة الأسباب السالكة إلى مسبباتها و يغيروا مجارى الأسباب الحقنة الظاهرة عن سمة عصيان رب العالمين إلى غايتهم الفاسدة مقاصدهم الباطلة و الله رب العالمين لن يعجزه قواهم الصورية التي لم يودعها فيهم و لم يقدرها في بناهم إلا هو». (همان، ج ۶، ص ۵۲)

۱. مائده/ ۱۶.

۲. «للالآلة و الضمير عائد إلى الكتاب أو إلى النور سواء أريد به النبي ص أو القرآن فمآل الجميع واحد فإن النبي ص أحد الأسباب الظاهرية في مرحلة الهداية، و كذا القرآن و حقيقة الهداية قائمة به». (همان، ج ۵، ص ۲۴۴)

۳. قصص/ ۵۶.

۴. شوری/ ۵۲.

۵. «و اتبعوا النور الذي أنزل عليه و هو بما يحتوى عليه من كمال الشرائع السابقة، و يظهره بالإضاءة شاهد على صدقه، و أمارة أنه هو الذي وعد به أنبياءهم، و ذكر لهم في كتبهم». (همان، ج ۸، ص ۲۸۲)

۶. «القرآن نور و هدى و تبيان و بيان و مبين و ذكر و نحو ذلك». (همان، ج ۳، ص ۱۹)

۷. «أن الله أراد انتشار هذا الدين في العالم البشرى فلا بد من السعى و المجاهدة في ذلك، و أن أهل الكتاب يريدون أن يطفئوا هذا النور بأفواههم فلا بد من قتالهم حتى يفنوا أو يستبقوا بالجزية و الصغار، و أن الله سبحانه يأبى إلا أن يتم نوره، و يريد أن يظهر هذا الدين على غيره فالدائرة بمشية الله لهم على أعدائهم فلا ينبغي لهم أن يهنوا و يحزنوا و هم الأعلون إن كانوا مؤمنين». (همان، ج ۹، ص ۲۳۷)

کریم، دعوت به نور دانسته شده؛ زیرا این کتاب، منبع حیات و علم معنوی است.^۱ گمراهی در دین نیز با خاموش کردن نور حق آغاز می‌شود؛ زیرا یکی از معانی نور، هدایت است. مقابله با دعوت پیامبران از نمونه‌های این گمراهی محسوب می‌شود^۲ که به انحاء مختلف نشانه‌های آن در قرآن کریم تبیین شده است. بنابراین، کتب آسمانی دلالت بر هدایت می‌کند و قرآن کریم نیز انواع آن را نور نامیده است.^۳ از این رو ارسال رسولان الهی نیز برای ابلاغ کتاب آسمانی و در واقع اعطاء نور بوده است تا آدمیان با این نور از ظلمت به نور صیوروت یابند.^۴ آیه: «وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ»^۵ دلالت بر این معنا می‌کند. نور در این آیه مفرد آمده تا بیان کند که طریق حق یکی است.^۶

غایت نور بدین معنا ناظر به انوار بهشت الهی است که بخش عمده آن با سعی انسان ممکن می‌گردد. خداوند این بهشت را برای اهل تقوی میسر کرده است.^۷ بر اساس آیه: «وَوَ

۱. «قیل: المعنى إذا دعاكم إلى القرآن والعلم في الدين لأن العلم حياة والجهل موت والقرآن نور وحياة و علم». (همان، ج ۹، ص ۳۶)

۲. «الأمور عليهم و إفساد دعوتهم، و مبتلين في خارج جمعهم بثوران الدنيا عليهم و انتهاض المشركين و اليهود و النصرى لإبطل دعوتهم و إخماد نارهم و إطفاء نورهم بأى وسيلة أمكنت من لسان أو يد. و أن غرض السورة دعوتهم إلى توحيد الكلمة و إلى الصبر و الثبات ليصلح بذلك أمرهم و ينقطع ما نشأ من الفساد في داخل جوهم، و ما يظراً و يهجم عليهم منه من خارجه». (همان، ج ۳، ص ۸۸)

۳. «التوراة من عند الله سبحانه و خاصة مع وصفها بأنها نور و هدى للناس». (همان، ج ۷، ص ۲۶۸)

۴. «يرسل الرسل و ينزل عليهم الكتاب ليخرجوا الناس من الظلمات إلى النور بإذن ربهم، و يريد بما يوجهه إليهم من الأمر و النهي أن يطهرهم و يذهب عنهم رجز الشيطان، و الآيات الدالة على ذلك كثيرة لا موجب لإيرادها و كذا الروايات و لعلها تزهو الألوفا». (همان، ج ۱۲، ص ۶)

۵. مائده/ ۱۶.

۶. «في جمع الظلمات و أفراد النور إشارة إلى أن طريق الحق لا اختلاف فيه و لا تفرق و إن تعددت بحسب المقامات و المواقف بخلاف طريق الباطل». (همان، ج ۵، ص ۲۴۳)

۷. «التعبير عن إشراق النور بالسعى يشعر بأنهم ساعون إلى درجات الجنة التي أعدها الله سبحانه لهم و تستنير لهم جهات السعادة و مقامات القرب واحدة بعد واحدة حتى يتم لهم نورهم». (همان، ج ۱۹، ص ۱۵۱)

أَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ^۱ تکرار دلالت نور و هدایت با یکدیگر نشان دهنده این معنا است که نور و هدایت از جانب حق تعالی است و راه های ظلمت فراوان بوده و عوامل گوناگون دارد.^۲ تفاوت قلبی که به نور ایمان و هدایت روشن است و قلبی که دارای مرض است، در همین اصل خلاصه می شود که قلب دارای نور در زیادت نور خود است؛ اما قلوب دیگر پیوسته در حال افزون گردیدن ظلمات خود هستند. این نور با ایمان و هدایت آمیخته شده و موجب افزایش نور قلب می گردد.^۳

نتیجه

معناشناسی نور در المیزان برگرفته از گونه ای نگاه فلسفی به نور است و ضمن انطباق آن با یکدیگر نشان می دهد که علامه طباطبایی چگونه توانسته در تفسیر لفظ نور و نیز دلالت های معنوی آن، میان قرآن و حکمت الهی، پیوند برقرار کند. به نظر می رسد ایشان در این مواجهه ابتدا قصد داشته مبانی نظری رهیافت خود را بر اساس قواعد عقلی مستحکم

۱. انعام/۱۵۳.

۲. «و المراد بالظلمات و النور و الضلال و الهدی و قد تكرر فی کلامه تعالی اعتبار الهدی نورا و عد الضلال ظلمة و جمع الظلمات دون النور لأن الهدی من الحق و الحق واحد لا تغاير بین أجزائه و مصاديقه و لا كثرة بخلاف الضلال فإنه من اتباع الهوى و الأهواء مختلفة متغاير بعضها مع بعض لا وحدة بينها و لا اتحاد لأبعاضها و مصاديقها». (همان، ج ۱۲، ص ۶)

۳. «و قد فصل الله سبحانه أمر القلوب و فرق بین قلوب المؤمنین و الذین فی قلوبهم مرض فقال: «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا» و هم الذین قلوبهم خالية عن النفاق بريئة من المرض و هم على يقين من دينهم بقريئة المقابلة «فَزَادَتْهُمْ» السورة النازلة «إيمانا» فإنها يانارتها أرض القلب بنور هدايتها توجب اشتداد نور الإيمان فيه، و هذه زيادة في الكيف، و باشمالها على معارف و حقائق جديدة من المعارف القرآنية و الحقائق الإلهية، و بسطها على القلب نور الإيمان بها توجب زيادة إيمان جديد على سابق الإيمان و هذه زيادة في الكمية و نسبة زيادة الإيمان إلى السورة من قبيل النسبة إلى الأسباب الظاهرة و كيف كان فالسورة تزيد المؤمنین إيمانا فتشرح بذلك صدورهم و تنهلل وجوههم فرحا «وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ». (همان، ج ۹، ص ۴۰۹)

کند و سپس به تمام موارد کاربردی نور در قرآن کریم نظر کرده و در تفسیر آن کوشیده تا نشان دهد که معناشناسی نور در این کتاب الهی به‌طور یکسان مطرح شده و اگر چه مشتقات آن ناظر به واژه‌ها و اصطلاحاتی است که ناظر به معارف دینی است؛ اما تمام این نمونه‌ها ربط عقلی و قرآنی به خداوند دارد که قرآن کریم او را نور آسمان‌ها و زمین دانسته است. تلاش علامه طباطبایی در این زمینه برای نخستین بار صورت گرفته و تنها در *المیزان* است که چنین رهیافتی قابل بررسی بیشتر است. به علاوه تلاش دیگر ایشان مسبوق به نگاه فلسفی به آیات است که این مزیت نیز به‌عنوان مقدمهٔ معناشناسی نور در *المیزان* محسوب می‌شود. از این رو تفسیر آیه با آیه و نیز اشمال نظر فلسفی به آیات، به‌ویژه آیاتی که در آن کلمهٔ نور به کار رفته است، نشان می‌دهد که معناشناسی نور در *المیزان* موجب وحدت دو حوزه عقلی و نقلی یعنی تفسیر قرآن کریم و نیز حکمت الهی گردیده است.

منابع

- قرآن کریم.
- طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسۃ الأعلمی للمطبوعات.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی